

بفلم یکی از علماء بزرگ حوزه علمیه قم

پرتوی از انوار آسمانی

- ✽ اجمالی از داستان بدر .
 - ✽ قسمتی از آیات شریفه مربوط به داستان بدر و بیان آنها .
 - ✽ بیان نتیجه و توضیح املصود
 - ✽ بعضی از نکات آموزنده آیات .
 - ✽ اشاره بعضی از معجزات دیگر که در آند استان مشاهده گردید
- تاریخچه جنگ بدر

یکی از مواردیکه از متن قرآن مجید بدون احتیاج بتفسیر و تاریخ معلوم میشود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بطور قاطع و حتم از آینده غیر معلوم خبر داده و آنچه فرمود صورت واقع و تحقق بخود گرفت، خبری است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خداوند بمسلمین وعده میدهد که آنان در حادثه بدر بر یکی از دو گروه غالب خواهند شد، توضیح این بشارت آسمانی و این نوید الهی که خود معجزه ای زنده و پاینده می باشد در ضمن چند فصل، بعون الله تعالی و توفیقه مرقوم میگردد .

مطابق تواریخ مورد اعتبار، در ماه جمادی الثانی سال

دوم هجرت جمعی از قریش (طائفه بسیار مهمی که در عین خویشاوندی نزدیک با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها پرچم دار مبارزه علیه او و یگانه مدافع از حریم بت پرستی بودند) برمه اهل مدینه (پایتخت حکومت نوبنیان اسلامی) حمله نمودند و حتی مدنی ها را تا منزل صفرا، تعقیب نمودند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای استحکام اساس نو بنیاد اسلامی بدنبال آنان بیرون آمدند و هوکب، مبارک ایشان تا وادی سفوان که جزء زمینهای بدر محسوب می شود، آنان را تعقیب نمود، ولی چون آنان فرار کرده بودند بمدینه مراجعت فرمودند این داستان مختصرا واقعه بدر اولی می نامند.

واقعه فوق الذکر هر چند مختصر بود، ولی اعلام خطری بود که بخوبی ثابت می کرد دشمنان قدیمی اسلام، با دور شدن پیغمبر صلی الله علیه و آله از عاصمه بت پرستی دست از مبارزه برنداشته و پیوسته در کمین مرکز نفوذ تازه مسلمین می باشند، اگر از طرف مسلمانان عکس العمل شدیدی در مقابل تجاوز فوق الذکر بروز نمی کرد این بار آنان ضعف مسلمانان را بیش از پیش احساس می نمودند و روز بروز بر تجاوزات خود می افزودند تا آنکه این حکومت نوبنیان ضد بت پرستی را، قبل از اینکه پایه و اساس بگیرد و قوی شود نابود سازند، لذا بخوبی روشن است که سیاست اسلامی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ایجاب می نمود که بحمله قریش جواب دندان شکن محکمی بدهد و بهمین جهت داستان بدر دوم واقع شد.

تقریباً دو ماه و نیم پس از این واقعه، رسول خدا ﷺ شنید که کاروانی از جانب شام، بمکه رهسپار است و در آن کاروان تجارتی، اموال زیادی که همه آن متعلق بطائفه قریش می باشد وجود دارد و مراقبت اموال برعهده سی الی چهل مرد برباست ابو سفیان است. رسول خدا ﷺ بمسلمانان دستور داد که بدنبال آن کاروان بیرون روند، شاید خدای متعال آنان را پیروز گرداند؛ مسلمانان امر پیغمبر ﷺ را اطاعت نموده، ولی چون فکر نمی کردند که جنگ پیش آمد میکند، عده ای بی اسلحه حرکت کردند، مسلمانان حدود سیصد نفر بودند، که خود را برای مبارزه با حد اکثر؛ چهل نفر مردی که آماده جنگ و جدال نیستند، مهیا نموده بودند.

جریان بیرون آمدن مسلمانان از مدینه بسمع ابو سفیان که رئیس کاروان قریش بود رسید، او برای حفظ کاروان از خطر، دو کار که منتهای احتیاط و دور اندیشی بود انجام داد، اول کاروان را که بایستی از چاههای بدر عبور نماید منحرف نموده بکنار دریا راند. ثانیاً کسی را بمکه اعزام داشت که آنان را از خطر وارد، آگاه نموده و به آنان بگوید هر چه زود تر با عده و عده برای حفظ اموال خود بیرون آیند.

قریش با جمعیتی قریب به هزار نفر که چهار صد اسب و هفتصد شتر و عده ای زنان خنیاگر، با آلات طرب همراه داشتند از مکه بیرون آمدند؛ جنگجویان قریش و مسلمین مدینه، هر دو در راه متعارف که قهرآ بهم بر خورد میکردند رهسپار بودند؛ با این تفاوت که کفار مکه

چنانچه اشاره شد کاهلاً آماده جنگ بودند و مسلمانان که تقریباً يك ثلث آنان بودند آماده جنگ نبوده و بیش از دو اسب و هفتاد شتر همراه نداشتند، حتی پیغمبر اکرم و علی علیهما الصلوٰة والسلام و شخصی بنام مرثد فقط يك شتر در اختیار داشتند که بنوبت سوار می شدند، عمر و ابی بکر و عبد الرحمن نیز از همان اوائل با هم رفیق بوده و يك شتر در اختیار داشتند. آری این دودسته در يك راه متعارف بطرف یکدیگر رهسپار بودند، ولی دسته کاروانیان از کنار دریا، طرف دست راست مسلمانان و دست چپ قرشیها بطرف مکه در حرکت بودند.

چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش بنزد يك بدر رسیدند، جبرئیل خبر داد که مشرکین از مکه، با هنگ جنگ بیرون آمده اند، حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحسب ظاهر با یاران مشورت کرد که بطرف کاروان بروند؛ یا بطرف جنگجویان، ولی باطناً متمایل بود که بجانب جنگجویان قرشی بروند؛ مورخین اهل تسنن نوشته اند که در این هنگام ابوبکر و بعداً عمر صحبت کردند و سخن مناسبی ایراد نمودند و من بکسی از آنان برخورد نکرده ام که مفاد سخن این دو مرد را نقل کرده باشد، ولی بعضی نوشته اند که کسانی برسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار داشتند بهتر آن است بمدینه برگردیم، چون ما آماده جنگ نیستیم، ما بقصد کاروان که حداکثر چهل نفر غیر مسلح می باشند بیرون آمده ایم و اینک چگونه میتوانیم با این جنگجویان مبارزه کنیم، رسول خدا از این سخن ناراحت شد، (در اینجا بهمین مقدار اکتفا نموده و گوینده آن را نوشته اند) و مجمع البیان از ابی حمزه نقل

میکند که آنان اظهار داشتند بهتر آن است بدنبال کاروان برویم .
 بنظر نگارنده باید سخن ابوبکر و عمر همان پیشنه اولی باشد
 برای اینکه قطع نظر از مبادی غیب و عوامل باطنی ، بر گشتن بمدینه
 مطابق مصلحت ظاهر بنیان می باشد زیرا رفتن دنبال کاروان با وجودیکه
 لشکر کفار برای محافظت آن بیرون آمده اند خطرناکتر می باشد ،
 و مبارزه با جنگجویان هم آمادگی می خواهد لذا اظهاراتی که
 متکی بعوامل و علل طبیعی باشد جز این نمی تواند بود که بمدینه
 بر گردند .

مقداد عرض کرد ای رسول خدا بهر سو که از طرف خداوند
 مأموری بران وما بدنبال شما خواهیم بود ، ما امت تو مانند بنی اسرائیل
 نمیگوئیم که تو برو با خدای خود بادشمنان بجنگ و ما اهل جنگ نیستیم
 ما میگوئیم شما بخواست خدا بسوی جنگ برو و ما در رکاب تو هستیم و
 با ما تو می جنگیم ، حضرت رسول ﷺ برای او عافیه فرموده پس از آن
 رو بانصار کرده از آنان خواست که اظهار رأی نمایند .

سعد بن معاذ عرض کرد : ما بشما ایمان آورده و میدانیم آنچه
 تو آوردی عین حقیقت است بخداوندیکه تورا بر استی مبعوث فرمود
 اگر باین دریافد و روی ، ما طائفة انصار بدنبال تو خود را بدریا می زنیم
 و احدی تخلف نخواهد کرد .

پیغمبر خدا ﷺ مسرور و خورسند گردید و فرمود هر سپار شوید
 و بشارت بادشمارا که خدا بمن وعده فرموده :

که بر یکی از دو گروه (عیر) : کاروان تجارتی یا (نفیر) : کسانی

که بقصد جنگ بسیج کرده اند) پیروز خواهیم شد بخدا قسم (بقدری موضوع بر من روشن است) مثل اینکه کشتار گناه آنان را مشاهده میکنم .

از خوانندگان اجازه میخواهم گرچه خارج از موضوع می باشد بدو نکته ای که از این قسمت از داستان استفاده میشود اشاره کنم .

الف - رسول خدا ﷺ ابتدائاً مقدار ایمان و ادب یاران خود را آزمایش نمود، نفوسی که استعداد داشتند حتی در زمینه خطر شکست برای اطاعت امر رسول خدا بجنگند و فداکاری نمایند، بکمال مطلوب رسانید و آن نورانیت پنهان را در نفوس آنان بمرحله ظهور و فعلیت در آورد پس از آن و عده نصرت حق را بطور جزم بآنان فرمود

لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب

ب - زبان گویای اسلام و یگانه افسر رشید و پرچم دار همین جنگ بدر ، و کسیکه باتفاق فریقین خیلی بیش از همه افراد بالخصوص در این جنگ فداکاری کرد ، که حتی در سیره ابن هشام قتل حدود بیست نفر از پنجاه نفر مقتولین بدر را نسبت باو میدهد یعنی حضرت علی بن ابی طالب ؛ در این جریانات ساکت بوده است و تا آنجا که نگارنده مطالعه نمودام کسی از شیعه و سنی سخنی از ایشان نقل نکرده است .

کسیکه فی الجمله نظری بتاریخ اسلام می افکند ، بخوبی می فهمد که آن سخنان آتشین و خطب غرایش همه بعد از پیغمبر اکرم ﷺ بوده است و حتی نگارنده فعلاً يك مكاتبه یا خطبه از آن

مرد عجیب در نظر ندارم که راجع بزمان پیغمبر اکرم باشد؛ آنچه تاریخ از روش ایشان در زمان رسول خدا ﷺ ثبت میکند جز اطاعت و تسلیم و فداکاری چیز دیگری نیست.

پیدا است که این عنصر ربانی بسیار عجیب حتی اظهار اطاعت را زیادی و خلاف ادب میداندسته است مگر در موارد لزوم؛ مثل آن قصه مهمانی که پیر مردهای قریش بودند و اگر آن خرد سال جواب نمیداد دیگر رسول خدا از کسی جواب نمی شنید جواب مثبت را ایشان دادند؛ بالجمله مثل اینکه مولی علی علیه السلام بلسان حال میگفت:

خود ثنا گفتن زمن ترك ثنا است

کاین دلیل هستی و هستی خطاست

این نکته قابل توجه است و تا بحال کسی را ندیدم متنبه و متعرض شده باشد وله الحمد.

القصة از مجموع تواریخ استفاده میشود که مسیر مسلمانان، رمل نرمی بوده است که نمیتوانستند بسهولت و سرعت راه پیمائی کنند، لذا پیش از آنکه مسلمانان بچاه‌های بدر برسند مشر کین رسیده بودند و اولین حلقه چاه بدر را در تصرف داشتند، در این هنگام خداوند عنایت فرموده باران می بارد، لشکر پیاده اسلام علاوه بر رفع تشنگی و تطهیر و نظافت با کمال آسانی و سرعت، راه پیمائی نموده، راه بدر را که در نتیجه آمدن باران؛ برای آنان استوار و محکم و برای مشر کین گل و صعب العبور، شده بود طی میکنند، تا بزمین بدر رسیده و چند حلقه از چاه‌های بدر را تصرف میکنند.

بالاخره روز جمعه هفدهم رمضان؛ جنگک ما بین مشرکین و مسلمین در میگردد، ولی پیغمبر اکرم ﷺ بجنگک ابتدا نمیکنند و پیام نصیحت آمیزی برای آنان میفرستد نصیحت در گوش آنان فرو نمیرود و آماده جنگ می شوند مسلمین نیز صفوف جمعیت قلیل خود را منظم نموده پس از فراغت از تنظیم صفوف و آماده گی هر دو طرف برای کار زار، حضرت رسول ﷺ طرف سایه بان مخصوص خود رفت و رو بقبله دست خود را بسوی آسمان بلند نموده، عرض کرد: خدا یا بوعده ای که فرمود ای نیک عمل فرما پیوسته متوجه بحق متعال و گرم راز و نیاز بود تا آنکه رداء از دوش مبارکش افتاد.

ظاهر این است که فرستادن فرشتگان علاوه بر وعده نصرت و پیروزی در اثر همین استغاثه و دعا بوده است چنانچه از آیه شریفه که بعد از آن میسر میگردد.

در این جنگک از کفار قریش هفتاد نفر کشته و هفتاد نفر اسیر شدند و از مسلمانان سیزده نفر بدرجه رفیعۀ شهادت رسیدند.

قسمتی از آیات مربوط بجنگ بدر

و اذ یعدکم الله احدی الطائفتین انھما لکم و تو دون ان غیر ذات الشوكة تکون لکم و یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین (۸) ایحق الحق ویبطل الباطل ولو کره المجرمون (۹) اذ استغیثون ربکم فاستجاب لکم انی ممدکم بالفمن الملائکة مردفین (۱۰) وما

جعلہ اللہ الا بشری لکم ولتطمئن قلوبکم وما النصر الا من عند اللہ ان اللہ عزیز حکیم (۱۱) اذ یغشیکم النعاس امنۃ منه وینزل من السماء ماء لیطہرکم بہ ویذہب عنکم رجز الشیطان ولیر بط علی قلوبکم ویثبت بہ الاقدام. آیات ۷ تا ۱۱ سورۃ انفال:

یاد آورید هنگامی‌را که خدا بشما وعده داد که بر یکی از دو گروه - (عیر) : کاروان تجارتی یا (نفیر) : بسیج جنگی قریش - پیروزی یابید و شما مایل بودید که بر گروهی که شوکت ندارند ظفر یابید ، ولی خدا میخواهد که حق را بوسیله کلمات خود پیروز گردانند و ریشه کفار را بر اندازد (۸) تا حق را پیروز نماید و باطل را نابود سازد هر چند تبه کاران مخالف باشند (۹) بیاد آورید هنگامی‌را که پروردگار خود را بفریاد رسی می طلبیدید و او اجابت فرمود و وعده داد که من محققاً گروهی متشکل از هزار فرشته بمساعدت شما میفرستم (۱۰) این قرار (فرستادن ملائکه) نبود مگر برای بشارت و آرامش دل‌های شما اما پیروزی فقط از جانب خداوند است محققاً خدا واجد عزت و حکمت است (۱۱) یاد آورید نعمت حق را که خواب راحت ؛ شما را فرا گرفت در حالیکه از جانب خدادر امان بودید و از آسمان آب فرو آورد تا شما را پاک نماید و پیدی شیطان را از شما دور سازد و دل‌های شما را ببندد (مانند حیوان) که او را می بندند تا گم نشود) و باین وسیله قدمها ثابت و استوار بماند .

نتیجه و توضیح مقصود .

از آیات شریفه که در داستان بدر نازل شده است چند نتیجه

گرفته میشود :

۱- از قرآن استفاده میشود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خداوند؛ وعده داده بود که مسلمانان بر یکی ازدو گروه پیروز خواهند شد و جریان برطبق همان وعده صورت تحقق بخود گرفت، با اینکه مسلمین تقریباً ناکت جمعیت مشرکین بودند و مشرکین برای جنگ مجهز و آماده بودند و مسلمین آماده جنگ نبوده و حتی بیش از یک چهارم جمعیت خود مرکب نداشتند؛ مع الوصف مسلمانان هفتاد نفر کشته و هفتاد نفر اسیر نمودند و باقی فرار کردند ولی از مسلمین جز چند نفر معدود کشته نشد و این خبر یکی از هوارد اخبار بغیب قرآن می باشد .

۲- خداوند متعال در این جنگ فرشتگان را فرستاد و اشخاص بسیاری از دوست و دشمن گفتند که ما خود ملائکه را دیده و یا آثار وجود آنان را مشاهده کردیم، حتی ابو جهل دم مردن گفت: شما ما مارانکشتید بلکه قاتل ما ملائکه بودند .

سیره ابن هشام مشاهده ملائکه را از گروهی نقل میکند که برای انسان با انصاف اطمینان حاصل میشود و این خود اعجاز و خرق عادت دیگری است که بدعا و استغاثه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله واقع گردید (۱)

(۱) مشاهده ملائکه و صور مختلفه، چیز غیر ممکن نیست که مورد ایراد واقع گردد، مرحوم عبدالله مستوفی میگوید من زیارت عاشورا میخواندم و مرغان زیادی دیدم که از طرف مشرق بمغرب میروند و بانزدیک شدن آنها فضا معطر گردید و هر مقدار دور میشدند بهمان نسبت عطر فضا کم می شد (از کتاب شرح زندگانی من) .

۳ - عنایت سومی که در آیات شریفه یاد آوری شده مهیا نمودن مسلمین است برای جنگ بوسیله مسلط نمودن خواب که بواسطه آن خستگی راه رفع میگردد و رفع تشنگی و هموار نمودن راه برای رسیدن به مراکز آب بوسیله نزول باران ، و این خود نیز یکی از آیات باهره حق است ولی البته داخل در عنوان اعجاز و خرق عادت نیست .

چند نکته آموزنده

در این فصل ، برای جلب نظر خوانندگان بدقائق قرآن ، بعضی از نکات آموزنده این چند آیه ؛ بطور اختصار مذکور میگردد .

(۱) قسمت و تودون ان غیر ذات الشوکه تکون لکم و یرید الله ان یحق

الحق بکلماته بی ارزشی خواسته های بشری را در قبال اراده حق متعال خوب روشن میکند زیرا آیه میفرماید خدا خواسته که آنچه حق و حقیقت است پیروز گردد ، ولی شما مردم گذشته از آنکه بیروزی حق بر باطل اهمیت نمیدهید ؛ در انتخاب اغراض شخصی و خصوصی دچار اشتباه بوده و پست نظر می باشید .

اگر خواسته های شما بر محور حق و حقیقت نمیچرخد لاف بلند نظر باشید و در موضوع این دو گروه ، متمایل باشید که گروه باشوکت را از میدان بدر ببرید ؛ نه آن گروهی که جمعیت محدودی بیش نیستند ، و طبعاً اسلحه و مهمات جنگی نیز بحد کافی ندارند اما خدای متعال نظری بگروه باشکوه یابی شکوه ندارد آنچه مورد عنایت حق متعال است احقاق حق و دفاع از حقیقت می باشد .

۲- مراد از کلمه شریفه (بکلماته) ممکن است تقدیرات الهیه

باشد و ممکن است مقصود عوامل الهیه باشد یعنی علل و اسبابی که بدون اختیار بشر، موجب وقوع جریانات میگردد، در مقابل عواملی که بدست بشر و اختیار او ایجاد میگردد و شاید جمله شریفه و او کره المجرهون احتمال دوم را تأیید نماید که خلاصه معنی آیه شریفه این است که خداوند میخواهد حق را با عواملی که از دائره قدرت و اختیار بشر بیرون است پیروز گرداند خدا میخواهد حق را پیروز گرداند گرچه گروهی از مجرمین باعلمی که باختیار و نقشه خود ایجاد میکنند در صدد جلو گیری بر آیند والله العالم.

آیه شریفه **لیحق الحق ویبطل الباطل** پس از اینکه فرمود **ویرید الله ان یحق الحق بکلماته** ظاهر در این است که میخواهد علت و سبب آیه قبل را بیان کند و میفرماید حق متعال اراده دارد که حق را پیروز گرداند برای اینکه حق است یعنی اراده خداوند تعلق میگیرد که حق برای اینکه حق است پیروز گردد، و ملاک دیگری برای اینکه خدا پیروزی آنرا بر باطل بخواهد لازم ندارد.

٤ - آیه شریفه **اذ تستغیثون الخ** اشعار دارد باینکه فرستادن ملائکه در اثر استغاثه بوده است، انسان می فهمد که با وعده ای که حق متعال بفتح و پیروزی بردشمن داده بود باز وظیفه دعا و توجه بخدا است؛ البته اگر استغاثه و طلب نصرت فوق العاده از خداوند نبود باز بحسب وعده ای که خداوند مرحمت فرموده بود، مسلمانان فاتح میشدند ولی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله دست از دعا برداشت و با دریافت و عده فتح، باز متوجه بود و از خدایاری میخواست، ظاهر آیه شریفه این است که

فرستادن ملائکه در اثر استغاثه و دعا بوده است .

۵- اینکه خدامیفرماید محققا من شما را با فرستادن فرشتگان مساعدت میکنم انی مهمدکم مشعر باین است که انسان هر چند دنبال حق و حقیقت باشد و خدا هم وعده فتح و ظفر داده باشد ، و ملائکه هم او را کمک کنند ، باز نباید خود از سعی و کوشش باز نشیند و جریان را بطور مطلق ، بتقدیر واگذار کند ؛ باید انسان دنبال مقصد برود البته اگر مصلحت باشد خدا کمک میفرماید ، خلاصه آنکه خداوند فرشتگان را برای کمک و معاونت فرستاد ، نه برای اینکه اهل مدینه بکلی از جنگ دست بکشند و ملائکه بتنهائی کفار را شکست دهند .

۶- قرآن کریم برای جلو گیری از شرک و ریشه کن نمودن روح بت پرستی و توجه بغیر از خدا ، بشر را حتی از نوجه بعوامل غیبی منع میکند و میفرماید که فرستادن ملائکه بمنظور بشارت و ایجاب آرامش در دلهای شما بود و الابدانید . که تنها خداوند است که یاری میکند

و ما جعله الله الابشری لکم و لتطمئن به قلوبکم و ما النصر الا من عند الله .

۷- ذکر امور متعدده ای که در نظر تنگ بنی آدم بسیار مختلف است ؛ در یک ردیف ، از مختصات کلام الهی است ، خداوند متعال شتر و آسمان را در مقام استدلال در یک ردیف ذکر میفرماید (آیا نمی بینید که شتر چگونه آفریده شده و آسمان چسان بلند گردیده است ، در این آیات شریفه ، اعجاز اخبار بغیب ، که خدا وعده داد یکی از دو گروه نصیب مسلمین باشد و فرستادن ملائکه و مسلط نمودن خواب

و آمدن باران، همرا در يك ردیف قرار داده و مسلمانان را یادآوری میکند و این روش مشعر باین است که در قبال اراده سنیة حق متعال تمام امور یکسان بوده و بیش از يك جلوه ملکوتی مایه ندارد .

معجزات دیگر مربوط بصحنه بدر

برای تحکیم مبانی ایمان در نفوس شایسته ؛ مناسب است ببعضی از معجزات دیگر که در قضیه بدر مشاهده گردیده و در تواریخ مورد اعتبار مضبوط است اشاره شود .

الف- رسول خدا مشتى از ريگه-ای بیابان را برداشت و دره مقابل دشمن ایستاد و فرمود (شاهت الوجوه) صورتهای بزشتی بر گردد و بیاران خود فرمود سخت بچنگید ، دشمن در همین هنگام شکست خورد .

ب - شمشیر عکاشه اسدی در بین جنگ شکست خدمت رسول خدا ﷺ رسید آن حضرت چوبی باو مرحمت فرمود که با او جنگ کند وقتی چوب را گرفت و تکان داد بصورت شمشیر محکم و براقی در آمد .

آنقدر ائیکه عصا را اژدها و خون را رود نیل و رود را خون میکنند و غذاهای مختلف این خاصیت را داده که پوست و پی و استخوان و خون و شیر ... شوند البته توانائی دارد که چنین قدرتی بیکی از اولیاء خود مرحمت کند .

ج- عمیر جمحی که از دشمنان دیرین اسلام و پیغمبر اکرم ﷺ بود ، بیهانه اینکه پسر او در مدینه اسیر است بمدینه آمد و خدمت پیغمبر اکرم در مسجد رسید ، پیغمبر باو فرمود که تو با صفوان در

کنار حجر یادی از کشته شدگان قریش نمودید پس از آن تو گفتمی اگر من قرض دار و گرفتار عائله نبودم میرفتم و محمد را میکشتم، صفوان قرض وعائله تو را عهده دار شد و تو باین قصد بمدینه آمده ای، ولی خدا بین من و تو حائل می باشد و نمیگذارد مرا بکشی، عمیر گفت این مطلبی بسیار محرمانه بود که غیر از من و صفوان احدی از این راز آگاه نبود، راهی جز آنکه خداوند عالم شما را باین راز مطلع نموده باشد نیست لذا مسلمان شد و بمکه مراجعت نموده وعده ای را مسلمان نمود.

آنچه در این مقاله نقل شده است از سیره ابن هشام و کشف و تفسیر فخر رازی و تفسیر ابو الفتوح رازی و مجمع البیان است و فقط يك جمله از منتهی الامال می باشد و الله الهادی.

